

پایش حکمروایی خوب شهری با تأکید بر مشارکت شهروندی (نمونه موردی: موفقترین شیوه مدیریت شهری شهروندگرایانه در جهان) (Neighbours Building Neighbourhood) NBN

عدالت امیرزاده^۱، سوده برزوئی^۲*

۱- رئیس اداره تشکیلات و بهبود روشهای شهرداری منطقه دو تهران، کارشناس ارشد مدیریت دولتی گرایش مالی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران (شاهرود)، edalatamirzadeh@yahoo.com

۲- نویسنده عهده‌دار مکاتبات، کارشناس مهندسی فضای سبز، دانشگاه تهران، borzoos@yahoo.com

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و بر همین اساس به زندگی اجتماعی روی آورده است. زندگی اجتماعی نیز همواره بر پایه مساعدت و مشارکت استوار بوده است. بنابراین، مشارکت از دیرباز با زندگی انسان پیوند داشته و همواره روند تکاملی را پیموده است امروزه، مشارکت شهروندی، مفهوم جدیدی نیست. در فرایند تاریخی، مشارکت، مفهومی است که براساس شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، شکل گرفته. در عصر حاضر، همزمان با مهم شدن نقش مردم در جامعه، مشارکت در عرصه سیاست و اجتماع در قالب اعطای حق رأی مساوی به همه شهروندان و حق تشکیل گروهها و انجمنهای مدنی، مجال ظهور یافته است. در حال حاضر، مشارکت شهروندان در امور سیاسی و اجتماعی، اصل پذیرفته شده در تمام کشورهای توسعه یافته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. مشارکت شهروندی به عنوان یک رویکرد مدیریتی از پایین به بالا در اداره امور شهری و حکمروایی خوب شهری برای فعال کردن اعمال نظارت همگانی بر توسعه جامعه، تلقی می شود. لذا نوشتار حاضر به روش اسنادی و با بررسی موفقترین شیوه مدیریت شهری شهروندگرایانه (NBN) به ارزیابی نقش مشارکت شهروندی در حکمروایی خوب شهری که کاملترین مدل مدیریت شهری به شمار می رود؛ پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: مشارکت شهروندی، حکمروایی خوب شهری، مدیریت شهری، NBN.

۱- مقدمه

محیط شهری پیچیده، پویا و متنوع، مستلزم ظرفیت بالای مدیریت است که حکمرانی خوب شهری قابلیت فراهم کردن آن را دارد. نظریه حکمروایی مطلوب با شاخصه هایی مانند مشارکت جویی، پایداری یا تداوم پذیری، حق و اختیار تصمیم گیری، عدالت، کارایی و اثر بخشی، شفافیت و پاسخگویی، شهروند مداری و التزام مدنی و امنیت می تواند در زمینه نهادینه سازی مفهوم مشارکت و ارتقاء ارزش های مردم سالاری مفید واقع شود (بیدی، ۱۳۸۸: ۱۲؛ UN-Habitat, 2009).

الگوی حکمروایی خوب شهری به عنوان فرایند مشارکتی توسعه تعریف می شود، که به موجب آن همه ذینفعان شامل حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی وسایلی را برای حل مشکلات شهری فراهم می کند. در این الگو مسئولیت اجرایی مستقیم مدیریت شهری کمتر شده و امکان بیشتری برای برنامه ریزی و کنترل از پایین به بالا توسط نهادهای خصوصی و مردمی فراهم می کند. در اینجا مدیریت شهری از بالا به پایین نیست و مشارکت شهروندان در اداره امور شهر جزء جدایی ناپذیر آن است (McCarney et al, 1995: 8).

در واقع حضور مردم برای حل مشکلات خود مردم امری لازم است. در صورتی که مردم نخواهند یا نتوانند برای کمک به اداره امور شهر یا محله خود گام بردارند احتمال این که مدیریت شهر نتواند مسائل حادی که شهر با آنها روبروست را حل کند،